اتفاق خودش می‌افتد

کیانیان از لهجه می‌گوید

■ سوره سینما: یکی از راه‌های از خودبیگانگی یک بازیگر با خودش، تغییر لحن و لهجه و گویش است. حالا چقدرموقعیت بازی در کاراکترهایی از قومیت‌های مختلف برای یک بازیگر فراهم شود به روند تولیدات بستگی دارد چراکه اغلب آثار ساخته شده در سینما و تلویزیون به لحاظ اقلیمی و محتوایی در تهران روایت می‌شوند و اغلب شخصیت‌ها در این آثار با زبان فارسی صحبت می‌کنند، گویی همه زاده تهران‌اند. رضا کیانیان بازیگر تئاتر سینما و تلویزیون که سابقه حضور در نقش‌هایی متفاوت و استفاده از لهجه‌های مختلف را دارد، درباره این انحصار با سوره سینما صحبت کرد.

■■■

دلیل اینکه اغلب آثار سینمایی و تلویزیونی به لحاظ موضوع و جغرافیا در تهران می‌گذرند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برای اینکه تولید آن راحت‌تر است. چون همه امکانات تولید فیلم در تهران متمرکز شده. بعد اینکه قابل باورتر است چون تهران یک معنای عام است و اگر قصه‌ای در شهرستان اتفاق بیفتد، باید دلیل خاصی داشته باشد.

بازی در کاراکترهایی که از اقلیم‌های مختلف با گویش و لهجه‌هایی غیراز زبان مرکزی، چقدر برای بازیگر جذاب است و او را به چالش می‌کشد؟

قاعدتا هر بازیگری نمی‌تواند با گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون حرف بزند. این یک دارایی است مثل نرمش بدن. اما چیزی برای به چالش کشیدن ندارد.

آیا با زبان مرکزی صحبت کردن برای بازیگر فضیلتی دارد که او را با دیگران متمایز می‌کند؟

یادمان باشد یک حکومت مرکزی داریم که زبان رسمی را فارسی اعلام کرده است. در تمام مدارس در همه نقاط ایران درس هم به فارسی است. همه قصه‌های کتاب‌های درسی فارسی است. تقریبا همه رمان‌ها و داستان‌ها به فارسی چاپ می‌شوند. زبان همه شبکه‌های تلویزیون فارسی است. حتی کانال‌های محلی. این می‌شود عادت تماشاگر که فیلم را به زبان فارسی پایتخت ببیند و تهیه‌کننده هم قاعدتا فیلم را به فارسی تولید می‌کند. چون می‌خواهد در تمام شهرهای ایران نمایش دهد. پس بازیگر هم باید حتما بتواند فارسی بدون لهجه صحبت کند. اگر نتواند از دور کنار گذاشته خواهد شد یا فقط نقش‌های خاص به او پیشنهاد می‌شود. این فضیلت نیست یک ابزار کار است. اما اگر بازیگری بتواند با گویش‌های گوناگون ایران حرف بزند فضیلت خواهد بود. چون ابزارهایی در اختیار دارد که دیگران ندارند.

بازیگری که لهجه دارد اما می‌تواند کاراکترهای مختلف را خوب ارایه دهد، دارای نقص در بازیگری است؟

حتما همین‌طور است، توانایی درست و با زبان معیار صحبت کردن یکی از ابزار مهم در بازیگری است و اگر بازیگری این ابزار را نداشته باشد دچار نقص در مهارت خود است، به دلیلی که در بالا گفتم.

چرا بیشتر کاراکترهای اصلی آثار سینمایی اغلب با زبان مرکزی صحبت می‌کنند و نقش‌های مکمل و فرعی لهجه و گویش‌های مختلف دارند؟

به همان دلایل که گفتم. به دلیل اینکه همه‌فهم‌تر است و هم به دلیل اینکه اگر قرار باشد آدم اصلی لهجه خاصی داشته باشد، حتما باید دلیل خاصی هم داشته باشد. ولی وقتی بدون لهجه باشد، به دلیل احتیاج ندارد.

سینما چقدر می‌تواند در قوم‌نگاری و مردم‌گرایی موفق عمل کند و آداب و رسوم اقلیم‌های مختلف را ماندگار و ثبت کند؟

از همه رسانه‌های دیگر بیشتر، به شبکه‌های نشنال جئوگرافی، تراول و به مستندهایی که در این زمینه تولید شده‌اند، نگاه کنید. اگر چیزی یا مقوله‌ای بخواهد به ماندگاری دست یابد، چاره‌ای ندارد جز اینکه به تصویر کشیده شود و سینما می‌تواند از انحصار تهرانی بودن درآید و به اقلیم‌های دیگر بپردازد و با ثبت آداب و رسوم اصیل آنها را ماندگار کند.

فروش میلیاردی برخی از فیلم‌ها

■ **خبر آنلاین:** فروش فیلم‌های میلیاردی در چهار سال اخیر افت و خیزهای فراوانی داشته است. برخی از این فیلم‌ها از همان روزهای ابتدایی فروش قابل ملاحظه‌ای داشتند و برخی دیگر نیز روزهای اول اکران چندان امیدبخش ظاهر نشدند. هر کدام از این فیلم‌ها مسیری را برای میلیاردی شدن پیموده‌اند. قابلیت‌هایی چون بازیگران، فیلمنامه، کارگردانی و موضوع جذاب هر کدام عواملی هستند که می‌توانند مخاطب را به سمت سینماها بکشانند. همین قابلیت‌ها هم سبب میلیاردی شدن زودهنگام یا تدریجی یک فیلم می‌شود. به هر ترتیب میلیاردی شدن یک فیلم باید با درنظر گرفتن قیمت بلیت محاسبه شود. بدون شک با قیمت بلیت شش‌هزارتومانی میلیاردی شدن یک فیلم چندان هم به لحاظ اقتصادی اتفاق مهمی نیست. اما با توجه به وضعیت نابسامانی که سینمای ایران در سال ۹۱ سپری کرد، چهار فیلم میلیاردی امسال تا امروز توانسته‌اند به صورت مقطعی جانی دوباره به سینماها بدهند. یکی از این فیلم‌ها «کلاه‌قرمزی و بچه ننه» است که فروش روزانه بیشتری نسبت به سه فیلم دیگر میلیاردی سال ۹۱ داشته است.

گفت‌وگو با «احمد امینی» به بهانه اکران جدیدترین فیلمش

«بی‌خداحافظی» فیلم غمگینی است

گیسو فغفوری

عکس: میلاد پیامی، شرق

بعد از حدود هشت سال به سینما بازگشتید و فیلمی ساخته‌اید، راضی هستید؟

از شرایط ساخت آن خیلی راضی هستم. تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار برای من و آقای شاهسواری به عنوان کارگردان و نویسنده واقعا فضای خوبی را فراهم کرده بودند. دست‌مان باز بود و اجازه دادند هر کاری که به نظرمان درست می‌رسد انجام دهیم. شرایط راضی‌کننده بود. محدودیت تولید نداشتیم. هرچی می‌خواستیم فراهم و تجربه راضی‌کننده‌ای بود و با آرامش فیلم را ساختم. فیلم هم با توجه به محدودیت‌هایی که وجود دارد فکر کنم کار قابل قبولی است.

چه‌محدودیت‌هایی؟

محدودیت‌ها مثل اینکه در تیزر تلویزیونی ما یک صحنه کنسرت یا نمایی از ساز را نمی‌توانیم بگذاریم. ما می‌خواهیم به مردم اعلام کنیم که در این فیلم «رضا صادقی» چهار تا قطعه جدید یا کلیپ دارد اما نمایش ساز در تلویزیون ممنوع است، تناقض بیشتر از این؟

اینها که محدودیت‌های بعد از ساخت اثر است. شما که اینقدر خوش‌شانس بودید که حداقل تیزر تلویزیونی داشتید.

یک سری هم محدودیت‌ها درباره چگونگی ساخت اثر است مانند اینکه چقدر می‌توان به راحتی درباره یک هنرمند زنده حرف زد و اطلاعات داد و... .

این پارادوکس مطرح است که در نهایت این زندگی «رضا صادقی» است یا خیر؟ در برخی مطالب مطرح شد که این می‌تواند زندگی یک هنرمند باشد از خیل هنرمندانی که این‌گونه رفتار می‌کنند و خود «رضا صادقی» چندان مطرح نیست. شما چطوری به این قضیه نگاه می‌کنید؟

به ما پیشنهاد شد فیلمی با محوریت هنرمندی به نام «رضا صادقی» بسازیم با حضور «رضا صادقی» و با نام «رضا صادقی». این فرق می‌کرد که بگوییم می‌خواهیم فیلمی بسازیم که کسی نقش «رضا صادقی» را بازی کند یا یک خواننده پاپ مثلا به نام «رضا حسینی». یا اینکه اصلا فیلمی بسازیم که «رضا صادقی» خواننده بخواهد نقش آدمی را بازی کند. هر کدام از این موارد فرق داشت و تبدیل به فیلم دیگری می‌شد. ما فیلمی ساختیم که «رضا صادقی» به نام خواننده پاپ در آن حضور دارد. استدلال تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار این بود که او به عنوان یک خواننده پاپ هنرمند محبوب و مشهوری است وقتی کنسرت می‌گذارد بلیتش بازار سیاه پیدا می‌کند. با توجه به اینکه سرمایه‌گذار این فیلم بخش خصوصی است بنابراین اگر پولی گذاشته می‌شود – حدود ۸۰۰میلیون تومان خرج فیلم شده است – و فیلمی ساخته می‌شود، سرمایه‌اش برگردد یا به یک سود احتمالی برسد. اینها در نظر گرفته شده بود که این شخصیت پتانسیل تبدیل شدن به فیلم و استقبال از آن را دارد به طوری که مردم فیلم را ببینند. چه طرفداران او و چه طرفداران موسیقی پاپ و چه تماشاگران سینمارو و خانواده‌ها. همه اینها فارغ از شرایط امسال سینما بود که فضا این‌طوری شد یا اکران‌مان همزمان شد با اکران «کلاه قرمزی» و به شدت زیر سایه آن قرار گرفت. در یک شرایط نرمال فکر می‌کردیم بتواند مورد توجه قرار گیرد.

جنس فیلم‌های شما با این اثر فرق دارد.

کاملا من تا حالا فیلم موزیکال نساخته بودم. اما به عنوان یک آدم حرفه‌ای فکر می‌کردم تجربه جالبی برای من خواهد بود و فکر می‌کنم در سکانس‌ها و لحظاتی از فیلم بارقه‌هایی از سلیقه سینمایی من در آن به چشم می‌خورد. فکر می‌کردم حدود ۹-۱۰ سال هم است که فیلم نساخته‌ام اما در تلویزیون کارهای قابل قبولی داشته‌ام. با خودم فکر می‌کردم تا کی باید بنشینم تا آن داستانی که دوست دارم پیش بیاید؟ به نظر می‌رسد اصلا آن نوع فیلم‌ها مانند «یک زن حرف نمی‌زند» دیگر در بخش خصوصی امکان ساخت و سرمایه‌گذاری درباره‌شان وجود ندارد. فکر می‌کردم تهیه‌کنندگان دوست دارند فیلم، بازگشت سرمایه داشته باشد اما می‌خواهند فیلم سنگین رنگین و آبرومندی هم داشته باشند. می‌گفتند نمی‌خواهند به هر قیمتی شده یک فیلم آتراکسیون تحویل مردم بدهیم.

همه اینها در سری دوم پیشنهاد همکاری به شما مطرح شد؟

بله! من بارها هم گفته‌ام سری اول در حد یک تلفن بود و تمام. تا دو سال بعد که آقای نشاط صاحب یک سینپاس شده بودند، پیمان عباسی رفته بود با رضا صادقی صحبت کرده بود و نکته‌هایی از زندگی ایشان را انتخاب کرده بودند. دو سال بعد که اتفاقا من صدای «رضا صادقی» را با یکی از بهترین آهنگ‌هایش «خدارو چه دیدی» شنیدم، یک خرده دلم قیلی ویلی رفت. اما این سری فرق داشت. کنجکاو بودم که ببینم چه کار می‌خواهند بکنند؟

نگران این نبودید که وقتی سراغ چنین موضوعی رفتید که زیاد مورد علاقه خودتان نبود، به هر حال دنیای متفاوتی دارد و طرفداران خاص خود، نتوانید از پس آن بر بیایید یا اینکه نگاه‌ها به شما فرق کند. و گفته شود شما ناگزیر شده‌اید برای بازگشت به سینما چنین موضوعی را انتخاب کنید؟ به هر حال شرایط سینما فرق کرده است، یک جور خاصی از فیلمسازی رواج پیدا کرده است.

نه! چون فکر می‌کردم می‌توانم فیلمی بسازم که دارای صحنه‌های متین و جدی باشد؛ دارای ساخت و پرداخت خوب و آبرومند. قضیه را اصلا سرسری نمی‌گرفتیم. گویی که خیلی جدی آمدیم و طرح جدیدی را نوشتیم. طرح قبلی را کنار گذاشتیم، البته نکته‌هایی را از آن گرفتیم. طرح را دوباره نوشتیم که مجاب‌کننده بود. در واقع تاکیدی بود که تهیه‌کنندگان به فکر ساخت یک فیلم بزن‌بروبی نبودند. خودمان تکلیف‌مان روشن بود که یک کار جدی است. فکر می‌کنم نتیجه فعلی هم از جنس بقیه فیلم‌هایی نیست که امکان موفقیتش از قبل می‌رود. فیلم تلخ و غمگینی است. نگاه سردستی به زندگی یک هنرمند در جامعه کنونی ما ندارد.

این فیلم تلفیق دو نگاه به شخصیتی بود که در فیلم قرار است قصه زندگی‌اش بازگو شود. هم در برگیرنده یک نوع نگاه آرمانگرایانه و هم نگاهی که نقاط ضعف و خودخواهی‌هایش را مطرح می‌کرد. به راحتی داد می‌زد، طلبکار بود و فکر می‌کرد هر کاری که دوست دارد درست است.

به هر حال آدم آرمانگرایی است که یک سری نقاط ضعف هم دارد، خودش را محق می‌داند سر دیگران داد بزند، خودش را تافته جدابافته می‌داند ولی در عین حال سر یک اصول تا پای تنهایی، انزوا، افسردگی و کما رفتن می‌ایستد. بارها هم اصولش را می‌گوید. در آخرین مشاجره‌اش با مدیر برنامه‌هایش در مورد «ترانه فرخ‌پی» هم که مدام از وضع اقتصادی می‌گوید تاکید می‌کند من کوتاه‌بیا نیستم. ترانه‌ای هم که می‌خواند آشکارا مضمونش این است که تا کی باید همه‌اش فکر نان و آب باشیم؟ مشکل رضا صادقی این است که تلاش کرده به شهرت، موفقیت، ثروت و... برسد و حالا که رسیده برایش این سوال مطرح شده بعدش چی؟ خودش را با آهنگ زدن برای کودکان بی‌سرپرست مشغول می‌کند. سردبیر هم به نسیم دانش می‌گوید که اگر می‌خواهی ناسازگاری کنی سرنوشتت این می‌شود. دوستش فرهاد پویان می‌گوید: «شاید چون مثل ما یاد نگرفت، نبیند، نشنود... .» از زبان کسان دیگری می‌فهمیم که «رضا صادقی» قربانی سخت‌سری‌اش است.

یا شعار؟ این حرف‌ها شعار است دیگر!

شعار است اما شخصیت فیلم پای این شعارها ایستاده است. به اصولی معتقد است و پایش ایستاده است. می‌گوید کافه نمی‌روم بزنم، نمی‌خواهم برای قاشق چنگال‌ها بزنم، می‌گوید شعر فرمایشی، سفارشی و ... نمی‌خوانم. درست یا غلط با این دیدگاهی که دارد به کما هم می‌رود.

خب، این پارادوکسی که پیش آمده سر همین است؛ این «رضا صادقی» واقعی پای این حرف‌ها می‌ایستد یا...

اصلا مهم نیست. ما یک «رضا صادقی» فرضی در فیلم داریم. نوشته‌ای اول فیلم می‌آید که در این فیلم سعی شده از بخش‌هایی از زندگی واقعی «رضا صادقی» برداشت نمایشی شود. دو تا هشدار داده‌ایم. رضا صادقی شاید اصلا این جوری نباشد، مگر بسیاری از بازیگران ما که نقشی را بازی می‌کنند عین همان نقش هستند؟

مگر فیلم زندگی‌شان است؟

آهان! نکته همین است بسیاری فکر می‌کنند چون فیلم «رضا صادقی» است، خودش هم بازی کرده است پس زندگی اوست. هیچ‌کس به جمله ابتدای فیلم توجه نمی‌کند. بارها این محدودیت را توضیح داده‌ام ما به خاطر ساختار جامعه، شرایط فرهنگی، تاریخی، سیاسی و روحیات شرقی بودن‌مان اصولا مجاز به وارد شدن در زندگی خصوصی آدم‌ها نیستیم. آدم‌ها هم اجازه نمی‌دهند وارد زندگی خصوصی‌شان بشویم. حتما می‌دانید در اروپا و آمریکا وقتی درباره شخصیت‌های مشهور فیلم می‌سازند یا حتی اگر خود آنها اتوبیوگرافی می‌نویسند، جزیی‌ترین نکته‌های خصوصی را با شجاعت و جسارت مطرح می‌کنند و اتفاقا به همین دلیل تشویق هم می‌شوند، کسی هم سرزنش نمی‌کند.

شاید هم قضاوت نمی‌شوند؟

نمونه‌اش فیلم «جی. ادگار» که کلینت ایستوود درباره بنیانگذار افبی‌آی ساخته است و جزیی‌ترین نکته‌ها را درباره زندگی خصوصی او تصویر کرده است. او یک شخصیت معاصر است. در حالی که ما می‌توانیم درباره یکی از شخصیت‌های دوره قاجار نکته‌ها را چنین شفاف مطرح کنیم؟ ما به خودمان هم چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم. الان دو تا سریال ساخته شده است درباره شهریار و شهید بابایی. تمام حسنات ممکنه را هم به زندگی آنان نسبت داده‌اند اما خانواده‌هایشان باز هم راضی نیستند. تمام آن ملاحظات به ما اجازه نمی‌دهد که وارد زندگی خصوصی و شخصی آدم‌ها بشویم و من نوعی هم به هیچ‌وجه دوست ندارم جلوی دوربین بنشینم و درباره مسایل شخصی و خانوادگی‌ام صحبت کنم. در سینمای دنیا هم درباره برخی شخصیت‌های شناخته‌شده هم این ملاحظات دیده می‌شود مثلا همین فیلم «گاندی» که از شبکه یک تلویزیون پخش شد. صحنه‌ای دارد که در آن گاندی نسبت به خانواده‌اش با مهربانی رفتار می‌کرد در حالی که طبق زندگینامه‌های این فردبزرگ که مظهر نظریه عدم خشونت در مبارزه با استثمار است، او بسیار بدرفتار و بداخلاق با اعضای خانواده‌اش بود. حالا برگردیم در مورد رضا صادقی. اولا زندگی رضا صادقی قصه و فرازونشیب آن‌چنانی ندارد. دوم اگر هم داشته باشد معلوم نیست او مایل باشد خیلی علنی روی پرده برود. سوم، اگر هم داشته باشد و اجازه هم بدهد که روی پرده برود جامعه، ممیزی، نهادها، اصلا خود من به عنوان کارگردان، همه و همه پذیرای این اتفاق هستند یا نه؟

پس فیلم چندان ربطی به رضا صادقی ندارد؟

ما این سه مانع بزرگ بر سر راه‌مان بود. برای اینکه بگوییم این اتفاقاتی که می‌افتد خیلی به رضا صادقی واقعی ربطی ندارد؛ اینها قصه‌های ما است. قصه‌هایی که ما برای زندگی رضا صادقی طراحی کردیم و تازه قصه‌هایی که او اجازه داد درباره‌اش گفته شود. یکی دو تا قصه بود که نمی‌خواست و اجازه نداد. او در کمال تیزهوشی هم این انتخاب‌ها را انجام داد چون مردم ما بازیگران را با نقش‌هایشان قضاوت می‌کنند. حتی در دوران قاجار هم بوده‌اند کسانی که نقش اشقیا را در تعزیه بازی می‌کردند مثلا خولی و شمر که به خاطر آن ۱۰ روز در طول سال با آنها بدرفتاری می‌شد. بابا این بقال است، این پینه‌دوز است و... همه را یکی می‌کردند. هنوز هم این خصلت را داریم چه برسد به اینکه خود رضاصادقی باشد. او هوشمندانه می‌گفت بعضی قصه‌ها را به من نسبت ندهید. در جامعه می‌گویند تو این طوری رفتار می‌کنی!

در واقع تک‌تک این صحنه‌ها چیده شده است؟

دقیقا! مثلا شخصیت خانم شقایق فراهانی یا آدم‌های دیگر مانند محمدرضا فروتن، هومن برق‌نورد، همایون ارشادی و... که هیچ‌کدام واقعی نیستند.

چه الگوی خاصی از ساخت فیلم زندگینامه‌ای مد نظرتان بود؟ جایی از همشهری کین نام برده بودید!

اصلا اینکه قیاس مع‌الفارق است. آن فیلم در قله افتخار سینما قرار دارد. یکی از فیلم‌های مورد علاقه‌ام است. یک جور ضرورت اجرایی ما را به سمت اتخاذ این تصمیمات برد. ما به خاطر مشکل حرکتی رضا، به طوری که راه رفتن، بلند شدن، نشستن و... برایش بسیار سخت است فیلمنامه را به شکل دیگری طراحی کردیم. هرچند در تمام مدتی که فیلمبرداری داشتیم برایش خیلی سخت بود، درد می‌کشید، رنج می‌کشید. بعضی شب‌ها بدنش از شدت خستگی می‌لرزید ولی خم به ابرو نمی‌آورد و همراهی می‌کرد. از همان ابتدا به این نتیجه رسیدیم که یک فیلم ۹۰-۱۰۰ دقیقه‌ای با حضور او نمی‌توانیم داشته باشیم؛ حداقل شش ماه فیلمبرداری‌اش طول می‌کشید. من پیشنهادم به آقای شاهسواری الگوی «همشهری کین» بود. یعنی شخصیت اصلی را معرفی کنیم، خارج کنیم، بگذاریم کنار، یک عده‌ای بیایند درباره‌اش حرف بزنند و به ضرورت داخل فیلم بیاوریمش. به طوری که حضور فیزیکی‌اش در فیلم حدود ۳۰درصد کل فیلم شود. مثلا به او بگوییم از ۴۵ جلسه، ۲۰ جلسه با ما همکاری کند که بیشترش را هم قبول کرد و انجام داد.

پس شما این پیش‌بینی را از قبل، یعنی موقع نوشتن فیلمنامه داشتید؟ از این جهت که معمولا برخی ستاره‌ها روند فیلم را بنابر خواسته خودشان تغییر می‌دهند.

ساختاری که فیلم دارد همه طبق فیلمنامه اجرا شده است، ما فقط دو سکانس را مجبور شدیم حذف کردیم. حدودا ۱۰ سال قبل رضا و دوستانش را در قطار می‌دیدیم که از بندرعباس به تهران می‌آمدند و اولین مواجهه با خانم فرخ‌پی آنجا بود. منتها یک مشکل اجرایی پیش آمد بعد از دو ماه نامه‌نگاری با راه‌آهن به ما گفتند: «یک کوپه در قطار تهران - مشهد به صورت رفت و برگشت در اختیارتان قرار می‌دهیم.» قرار بود ساعت شش ایستگاه باشیم که هفت و نیم حرکت قطار بود، ساعت پنج زنگ زدند که رضا بیمار شده و افتاده است. ما این فرصت را از دست دادیم. مسوولان راه‌آهن هم گفتند شهریورماه است و دریغ از حتی یک صندلی خالی. دو سکانس مفصل بود و تغییراتی دادیم و صحنه آشنایی را در رستوران گرفتیم. فیلمنامه نعل به نعل با همین ساختار تبدیل به فیلم شده است. رضا خیلی همراهی می‌کرد مثلا آن صحنه‌ای که از پله‌ها بالا می‌رود طبق بخشی از زندگی خودش است، اما الان آنقدر بالارفتن از پله برایش سخت بود که یک جا گفت دیگر نمی‌توانم. یا آنجایی که با دوستان‌شان بالا نشسته‌اند و می‌خورند و می‌نوازند خیلی سخت بود تا به آنجا برسد، تعداد زیادی پله را باید بالا می‌رفتند تا به آسانسور برسند به طوری که بچه‌های گروه چهار، پنج نفری او را با صندلی بالا بردند. اینکه او در مسیر فیلمبرداری اظهار نارضایتی کند یا بگوید من بازی نمی‌کنم اتفاق نیفتاده است. حتی دوستی که بهش نزدیک بود و مراقبت می‌کرد می‌گفت پاهایش به خاطر وجود پروتز و راه رفتن زیاد زخم شده است.

و این سوال در نهایت مطرح است که مگر «رضا صادقی» کجای فرهنگ و هنر ایران قرار دارد که فیلمی درباره‌اش ساخته می‌شود و درباره بسیاری از افراد مهم این اتفاق نمی‌افتد؟

مهم‌ترین نکته این است که سرمایه‌گذاری بود که دلش می‌خواست درباره او فیلم بسازد البته فکر می‌کرد سرمایه‌اش برمی‌گردد. هر سرمایه‌گذاری بیاید یک‌میلیارد بگذارد می‌تواند درباره کسی که دوست دارد فیلم بسازد. مثلا اگر قرار باشد درباره آقای همایون شجریان فیلم بسازد من به خاطر اینکه صدایشان را دوست دارم شاید با کله بروم. شاید نصف دستمزدم را بگیرم. «رضا صادقی» این سازوکار و بدوبستان را در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داشت. خیلی شخصیت‌ها را داریم که بخش خصوصی حاضر نیست درباره‌شان سرمایه‌گذاری کند اما تلویزیون این کار را می‌کند مانند شیخ‌مفید، ملاصدرا و... این روند سازوکار این هنر و صنعت است، شخصیت‌های والا تا سرمایه‌گذاری در موردشان وجود نداشته باشد فیلمی درباره آنها ساخته نمی‌شود. قانون این هنر، صنعت است.

سر فیلمبرداری از اجرای کنسرت‌ها و انتخاب شعرها خیلی انرژی گذاشتید؟

بله! مثلا در برج میلاد و اجرای یکی از کنسرت‌ها سه دوربین از زوایای مختلف پنج بار اجرای کنسرت را فیلمبرداری کردند؛ از اکستریم کلوزاپ دست نوازنده تا اکستریم لانگ‌شات سالن. از بالا، پایین و... می‌خواستیم سکانس پر پلانی را بگیریم، یک جور می‌خواستیم مایه بگذاریم. از طرفی نحوه قراردادن ترانه‌ها در فیلم فقط برای این نبود که علاقه‌مندان رضا صادقی ببینند، ببینند و بروند. هر کدام از ترانه‌ها در جایگاهی قرار گرفته که صحنه و موقعیت داستان را توضیح می‌دهد. انتخاب شعرها صرف این نبود که حالا مردم خسته شده‌اند بیایند و آهنگی گوش بدهند، بلکه بخشی از قصه را جلو می‌برد. موقعیت را تشریح می‌کند، صحنه قبل و بعد را به هم وصل می‌کند.

اما در عوض نگاه‌تان به مطبوعات خیلی توسری خورده و سوءاستفاده‌گرایانه‌است.

چرا این جوری برخورد می‌کنید. بارها به ما می‌گویند در فیلم‌ها پزشک خلافکار، فیلمساز خیانتکار نگذارید، آخر چرا؟ ما باید با سعه‌صدر بیشتری برخورد کنیم. این یک نشریه زرد است.

خب وقتی همه علیه مطبوعات هستند شما چرا در فیلم‌هایتان جور دیگری نگاه نمی‌کنید؟

در همین نشریات خبرنگاری مانند «نسیم دانش» هم داریم.

خبرنگاری که بی‌تخصص وارد کار می‌شود، رفتاری که اول فیلم بالا سر رضا صادقی می‌کند، حرف پرستارها را جوری ضبط می‌کند که انگار کار آگاه است، خبرنگار اقتصادی بوده بعد می‌رود هنری کار کند؟

خب مثلا من دبیر بخش نقد در مجله فیلم بودم می‌گفتند گزارش درباره فروش فیلم‌ها بنویس، می‌نوشتم؛ همین است دیگر! روزنامه‌نگار حرفه‌ای نیست اما کنجکاواست، پویاست، مجبور شده، شاید بی‌پول است، شوهرخواهرش است، سرش داد می‌زند، تحت فشار است. می‌گوید حالا بروم ببینم چی می‌شود. می‌رود ببیند چه خبر است. این شخصیت قصه ما است که مثلا به این دام می‌افتد. یک نامزد دارد که روزه سکوت گرفته و معلوم نیست کجا هست.

خب اینها همه شعار نیست؟ یا اگر بپذیریم اینها حرف‌های فیلم شماست این حس‌ها در آمده است؟

ارتباط با فیلم، خیلی حسی و نظری است مثلا یکی می‌گوید آن لحظه‌ای که بعد از مدت‌ها صدای نوید را شنیدند بغض‌شان هم ترکید.

ادامه در صفحه ۱۲

> **مهم‌ترین نکته این است سرمایه‌گذاری بود که دلش می‌خواست درباره رضا صادقی فیلم بسازد البته فکر می‌کرد سرمایه‌اش برمی‌گردد. هر سرمایه‌گذاری بیاید یک‌میلیارد بگذارد، می‌تواند درباره کسی که دوست دارد فیلم بسازد. خیلی شخصیت‌ها را داریم که بخش خصوصی حاضر نیست درباره‌شان سرمایه‌گذاری کند**

نگاه

به کجا چنین شتابان

سیدحسام فروزان

■ خوب یادمان هست که در سال‌هایی نه چندان دور تلویزیون در ایران تنها دو شبکه داشت که تازه ساعات پخش محدودی هم داشتند. بالاخره دوران سازندگی و فضای رقابتی عصر ارتباطات و ضرورت‌های فرهنگی جامعه ایران مدیران صداوسیما را مجبور کرد که دست به کار گسترش سازمان شوند. از اوایل دهه ۱۳۷۰ شبکه‌های جدید تاسیس شدند و صداوسیما بزرگ‌تر شد. شبکه سه (جوان)، شبکه چهار، شبکه تهران، شبکه خبر و شبکه آموزش و چندین شبکه رادیویی از نتایج موج اول گسترش شبکه‌ها بودند. صداوسیما در بعد برون‌مرزی هم بسیار گسترده شد و در مدت‌زمان کوتاهی شبکه‌های جام جم، سحر، العالم، الکوثر و پرس‌تی‌وی را برای ایرانیان خارج از کشور راه‌اندازی کرد. گسترش کمی شبکه‌ها اقدام لازمی بود که البته با صرف بودجه‌های بسیار گزاف به سرانجام رسید. اما یک سوال همان سال‌ها به وجود آمد و هنوز هم بدون جواب مانده است: اینکه آیا صرفا افزایش تعداد شبکه‌ها کافی است؟ آیا ما توان انسانی و تکنیکی برای تولید محتوای مطلوب برای تمامی این شبکه‌های رنگارنگ را داشتیم؟ برنامه‌ای که امروز می‌سازیم باید آنقدر حرفه‌ای و جذاب و اصیل باشد که بیننده گریزپای امروزی را علاقه‌مند به پیگیری برنامه کند. اما تا لحظه نوشته شدن این یادداشت اراده‌ای در صداوسیما برای جلوگیری از ریزش انبوه مخاطبان مشاهده نشده است. کماکان همان راهکارهای امتحان‌شده به‌کار گرفته می‌شوند: افزایش شبکه‌ها، کپی‌برداری و ایرانیزه کردن برنامه‌های موفق شبکه‌های خارجی و تکرار مکرر نمونه‌های موفق وطنی. تلویزیون ما هنوز شیوه برنامه‌سازی و جذب مخاطب خودش را پیدا نکرده است. به ندرت پیش آمده که خودمان ایده‌ای خلاقانه را در برنامه‌سازی اجرا کنیم و وامدار جای دیگری نباشیم. مثلا آیا نمی‌شد پیش از آنکه «بفرمایید شام» مشهور شود یکی از تهیه‌کنندگان خودمان به فکرش می‌رسید که برنامه‌ای با محوریت آشپزی ایرانی در خانواده بسازد؟

موج بعدی افزایش شبکه‌ها موج دیجیتال بود. چند سالی هست که دستگاه گیرنده دیجیتال به میز تلویزیون برخی از ایرانیان اضافه شده است و به این ترتیب بالاخره ایرانیان هم توانستند شبکه‌های تلویزیونی را با صدا و تصویر خوب تماشا کنند. شبکه‌های آی‌فیلم، مستند، نمایش، شما و بازار رهاورد تغییرات دیجیتال در صداوسیما بودند و به تازگی هم دو شبکه ورزش و پویانمایی به آنها اضافه شده و گویا شبکه سلامت نیز در راه است. ویژگی موج دوم افزایش شبکه‌ها توجه

به تخصصی شدن شبکه‌ها بود. مدیران صداوسیما به درستی دریافتند که در دنیای امروز با انبوه شبکه‌های ماهواره‌ای و کابلی و حتی اینترنتی مخاطب باید جذب شبکه‌ای شود که خاص خودش باشد. بد نیست دست‌کم یک پاراگراف درباره این شبکه‌ها بنویسیم تا حق مطلب ادا شود. ما در اینجا فرض می‌گیریم که در ابتدای تاسیس هر یک از این شبکه‌ها چنین پرسش‌هایی به ذهن دست‌اندرکاران آمده و جواب‌هایی نیز داشته‌اند: اینکه چه ضرورتی برای تاسیس این شبکه تازه وجود دارد؟ چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد و مخاطبان هدف این شبکه چه کسانی هستند یا اینکه قرار است پس از مثلا یک‌سال پخش به چه نقطه‌ای به لحاظ جایگاه رسانه‌ای رسیده باشد.

نمایش: شبکه سینما و تئاتر؟

شبکه نمایش چنان‌که از اسمش پیدا بود، می‌توانست شبکه تخصصی سینما و تئاتر باشد و جای خالی چنین شبکه مهمی را پر کند. می‌توانست فقط فیلم‌ها و تله‌تئاترهای خوب پخش کند اما این‌طور نشد و تا این لحظه هنوز هم معلوم نیست که شبکه نمایش چطور شبکه‌ای است چراکه تقریبا همه چیز پخش می‌کند: فیلم‌های قدیمی ایرانی، فیلم‌های هالیوودی، کارتون‌های قدیمی مثل سندباد و پرین و خانواده دکتر ارنست! مجموعه شکرستان و انیمیشن‌های بلند پیکسار مثل شرکت هیولاها و در جست‌وجوی نمو. بهتر است شبکه نمایش هرچه زودتر تکلیف خودش را معلوم کند.

پویانمایی: کارتون ایرانی؟

شبکه مخصوص کودکان ایرانی باید پیش از اینها تاسیس می‌شد. بی‌اغراق می‌توان گفت که ما در این زمینه قافیه را باخته‌ایم و کودکان و نوجوانان ایرانی مشتریان پروپاقرص کارتون‌های هالیوودی و ژاپنی هستند. شبکه mbc۳ اگر پارازیت نداشته باشد انتخاب اول کودکان خواهد بود. اگرچه سال‌ها از تاسیس استودیوی صبا می‌گذرد اما به ندرت کار انیمیشن قابل توجهی دیده‌ایم که بتوان به عنوان یک نمونه ایرانی به آن افتخار کرد. مجموعه «شکرستان» استثنایی است بر این قاعده. شبکه پویا تا اینجا با پخش مجموعه‌هایی چون «پهلوانان» یا شکرستان نشان داده که روی انیمیشن ایرانی تاکید دارد. اما سوال اینجاست که در مقابل رقبای سرسخت این شبکه با چه پشتوانه‌ای می‌خواهد مروج کارتون ایرانی باشد؟ جالب اینجاست که مدت‌هاست شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان هم کارتون‌های دوبله پخش می‌کنند و حتی شبکه Persian Toon به راه افتاده که مختص کودکان فارسی‌زبان است. خلاصه اگر شبکه پویا می‌خواهد سری توی سرها دربیاورد باید پویاتر از این باشد.